

### قراردادهای خارجی ایران-۷- فتحعلی شاه و معاهده تر کمانچای

**تانیا تجلی**

■ در سال ۱۸۲۲، ارتش روس تحت فرماندهی ژنرال پاسکویچ به کمک مردم محلی، دژ سردارآباد و ایرون را تصرف کرد. ارمنیان و مردم دیگر ماورا قفقاز به ارتش روس در نبرد با نیروهای ایرانی کمک کردند. اینان دسته‌های داوطلبی را سازمان دادند و همراه ارتش روس به نبرد پرداختند. ساکنان این سرزمین، از روس‌ها به عنوان آزادکنندگان‌شان از زیر یوغ ستم خان‌ها و شاه استقبال کردند. ارتش روس از این اوضاع مساعد بهره برد، بدون آنکه با پایداری مواجه شود از رود ارس گذشت و شهرهای خوی، مرند و تبریز را اشغال کرد. در این هنگام دیپلماسی انگلستان که از پیشروی ارتش روس به سوی تهران به هراس افتاد، شاه را متقاعد کرد که به حکم ضرورت با روس‌ها وارد مذاکرات صلح شود. اما در آغاز مذاکره، نمایندگان شاه کوشش داشتند که مذاکرات را کش بدهند، بنابراین ارتش روس پیشروی را از سر گرفت و شهرهای ارومیه و اردبیل را تصرف کرد. این رویداد، شاه را ناچار کرد تا از تاخیر در مذاکره چشم‌پوشد و در تاریخ ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ (۱۱ اسفند ۱۲۰۶) در روستای کوچکی صلیب تبریز و تهران به نام ترکمانچای پیمان صلح بین ایران و روس بسته شد. برای امضای این پیمان از سوی فتحعلی شاه، پادشاه ایران میرزاعبدهالحسن‌خان و آصفالدوله و از سوی روسیه تزاری ایوان پاسکویچ حضور داشتند.

پیمان صلح ترکمانچای طبعاً پیمان پیشین یعنی گلستان را لغو کرد و جایی آن را گرفت. مرزهای تازه‌ای میان ایران و روس برقرار شد و قسمت عمده مرز ایران و روس همان رود ارس تعیین شد. شاه ایران ناچار شد نتنها از اعزاهای خودمینی به مالکیت گرجستان و آذربایجان شمالی روسیه بپوشد، بلکه موافقت کرد ارمنستان خاوری به روسیه ملحق شود. ایران به موجب این پیمان ملزم شد مبلغ ۲۰ میلیون روبل بابت تاوان جنگ به دولت روسیه بپردازد. ماده ۸ این پیمان بر شرایط پیمان صلح گلستان مبنی بر حق منحصربه‌فرد دولت روس در نگهداشتن ناوگان جنگی در دریای خزر تاکید می‌کرد. این شرط نتنها به زیان دولت ایران بود بلکه علیه تلاش دولت‌های بریتانیا و فرانسه به منظور استنفاد از دریای خزر به عنوان پایگاه تعرض به روسیه به شمار می‌رفت.

چنانکه قبلاً گفته شد تلاش انگلیسی‌ها به منظور گرفتن اجزاه از شاه برای ساختن ناوگان جنگی در دریای خزر تصادفی نبود. در پیمان ترکمانچای الزام طرفین به رد و بدل سفیر و حق ایجاد کنسولگری و نمایندگی تجارتی در شهرها تأیید شد. در ماده ۱۲ این پیمان حق بازگرداندن اسیران جنگی و به طور کلی بازگشت آزادانه اتباع دو کشور به میهن‌شان قید شد.

ضمن پیمان ترکمانچای، یک قرارداد بازرگانی هم به امضا رسید، در این قرارداد مفاد پیمان گلستان تأیید شد و بازرگانان هر دو طرف بافت بازرگانی آزاد در کشور دیگر را داشتند، بدین گمرک کالاهاشپشان فقط پنج درصد بهای کالا را می‌پرداختند و از پرداخت مالیات‌های دیگر داخلی معاف بودند، این گونه بازرگان روسی نسبت به پرداخت عوارض گمرکی و مالیاتی دیگر در داخل ایران از این بخشودگی بهره می‌بردند.

در پیمان صلح و بازگشتی ترکمانچای به دولت روس حق قضاوت کنسولگری داده شد و اتباع روس در ایران از حقوق برون مرزی برخوردار شدند.

پیمان سال ۱۸۲۸ م. به جنگ ایران و روس و همچنین ادعاهای شاه ایران و خان‌ها نسبت به مالکیت گرجستان، ارمنستان و خان‌نشین‌های ماورا قفقاز، پایان داد. پیامدهای عینی جنگ‌های ایران و روس برای گرجیان، ارمنه و آذربایجانی‌ها جنبه پیشرفت‌نا داشت و مردم این سرزمین‌ها را از غارتگری و زورگویی‌های خان‌های ایرانی و فئودال‌های ترک ربهایی بخشید. از این پس مردم قفقاز و ماورا قفقاز از هجوم و ویرانگری اقوام بیگانه در امان بودند. به همین منظور ارمنیان، آذربایجانیان و مردم دیگر ماورا قفقاز، هنگام جنگ ایران و روس به از تنش روسیه کمک کردند. الحاق ماورا قفقاز به روسیه به هجوم‌های غارتگرانه و خلمان‌برانداز اشغالگران ترک و ایران پایان داد، پراکندگی فئودالی و سنسئیز میان فئودال‌ها را پایان بخشید و روابط اقتصادی هر چه نزدیک‌تر مردم این سرزمین را با روسیه تأمین کرد. این چگونگی روند آن هم‌پاشیدگی روابط فئودال – پدربسالاری را سریع‌تر و امکان پیشرفت به سوی بورژوازی را آسان‌تر کرد.الحاق این سرزمین‌ها به روسیه هر چه بیشتر به ساکنان گرجی، ارمنی و آذربایجانی امکان داد تا با فرهنگ انقلابی –دموکراتیک مردم پیشرفته روس آشنا شوند.

الحاق گرجستان، ارمنستان خاوری و آذربایجان‌شمالی به روسیه، ضربه سختی به نقشه‌های استعماری انگلستان که در آن هنگام کوشش می‌کرد بر ایران و ماورا قفقاز چیره شود و از گسترش نفوذ روسیه در این مناطق جلوگیری کند، وارد آورد.

## دریچه

برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر که پیش از تمامی همکاران رئیس‌جمهور آمریکا به استفاده از روش‌های تند و خشن علیه انقلاب ایران علاقه‌مند بود در بحبوحه انقلاب در حالی که سولیوان (آخرین سفیر آمریکا در ایران) در تلاش برای نجات پرسنل نظامی این کشور در تهران از محاصره بود با وی تماس گرفته و خواستار اظهارنظر سولیوان در این مورد شد. وی سرانجام به دنبال اصرار واشنگتن نظر خود را اینچنین اعلام می‌کند: «در شرایط فعلی شانس موفقیت یک کودتای نظامی فقط پنج درصد است.» اما برژینسکی خیال کودتا را کنار نمی‌گذارد و اندکی پس از پیروزی انقلاب با ژنرال هابیز که تا چند روز قبل از پیروزی انقلاب برای ساماندهی ارتش شاه در تهران به سر می‌برد، تماس می‌گیرد و از او سوال می‌کند که آیا مایل است برای انجام دادن شکست عملیات نظامی به تهران برگردد و هابیز چنین می‌نویسد: «وضعیت فعلی ایران را با توجه به اینکه افراد ارشد در زندان هستند بسیار وخیم می‌دانم و به این جهت اجرا کردن برنامه کودتا فعلاً میسر نیست.» این اظهارنظر موجب می‌شود تا برژینسکی و همفکرانش در آن مقطع فکر کودتا را از سر به در کنند اما به دنبال گروه‌گنجیری و شکست عملیات طیس و تحقیر شدید آمریکا در جهان این فکر باز دیگر در ذهن سردمداران کاخ سفید شکل گرفت.

پس از شکست آمریکا در طیس دو راهکار برای جبران انجام کودتای نظامی با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی با همکاری فرماندهان سابق ارتش، بازماندگان ساواک و از طریق دریافت کمک‌های مالی نظامی و فنی آمریکا و دوم تحریک کشورهای ثالث به طرح‌ریزی حمله نظامی و تجاوز گسترده به خاک ایران. برژینسکی ادعا می‌کند: «براون (وزیر دفاع آمریکا) و ترنر (رئیس سازمان سیا) به عملیات تلافی‌جویانه در صورت شکست ماموریت نجات موفقت بودند. در پایان گفتو‌گوها یک اجازت داده شد

طاهر معروف به «طاهر ذوالیمین» در سال ۲۰۷ هجری قمری در مرکز حکومتش مرو، به طرز مشکوک از دنیا رفت. پس از او خلیفه عباسی و وزیرش «محمدبن ابی‌خاله» با توجه به اوضاع و احوال آن زمان در تصمیمی سرشست‌ساز به این نتیجه رسیدند که ولایت بر خراسان همچنان در دست خاندان طاهر باقی بماند البته شاید راه دیگری نیز جز این نداشتند. بنابراین ابتدا طلحه و بعد از او عبدالله (سران طاهر) جانشین پدر شدند با باقی ماندن حکومت در دست خاندان طاهربن حسین دیگر می‌توانیم از عنوان طاهریان برای توصیف این حاکمان خراسان استفاده کنیم. هر چه باشد چهار نسل از این خاندان در خراسان روی کار آمدند. طاهر را نیز می‌توانیم بنیانگذار این حکومت محلی بشماریم. دوره حکومت عبدالله بن طاهر، دوره اوج قدرت طاهریان بود. وی با مأمون رباطهای نزدیک داشت و درباره علاقه مأمون به او روایات مختلفی نقل شده است. عبدالله در حکومت ۱۵ ساله‌اش بر خراسان دست به اصلاحات و اقدامات عمرانی در حوزه‌های مختلف زد. «کاباسورت» درباره او می‌گوید: «عبدالله نام‌آورترین فرد خاندان طاهری و بی‌گمان کسی است که عمیق‌ترین تأثیر را در تاریخ و فرهنگ زمان خود به جا گذاشته است.»

(تاریخ ایران کیمبرج جلد چهارم، گردآوری: ریچارد نلسون فرای، ترجمه: حسن نوشه، انتشارات امیر کبیر، ص ۸۶). طاهربن محمد، پسر طاهر دوم پس از مرگ پدر از سال ۲۲۰ تا ۲۲۸ هجری قمری بر جای پدر تکیه زد تا سرانجام نوبت به فرزندش محمد، آخرین حاکم دودمان طاهری رسید. در زمان محمدبن طاهر، رقیبی از سیستان به نام «مقوق بن لیث صفار» توانست با فتح نیشابور که از زمان عبدالله پایتخت آل طاهر گشته بود، به حکومت طاهریان بر خراسان برای حسیب خاتمه دهد. بعدها گرچه تلاش‌هایی برای بازگرداندن حکومت به خاندان طاهری انجام شد، اما جسم بی‌جان آل طاهر دیگر توانی برای باز ایستادن نداشت. دودمان طاهریان از حدود سال ۲۰۵ تا ۲۵۹ هجری قمری (۸۲۱ تا ۸۷۲ میلادی) یعنی تقریباً بیست‌قرن بر نواحی شرقی قلمرو خلافت عباسی حکومت داشت. در این مدت ۹ خلیفه در حکومت عباسیان روی کار آمدند. مأمون، معتز، واثق، متوکل، منصور، مستعین، معتز، مهتدی و معتمد جالب است که تمامی این خلفا در زمان خود، رای به ماندن حکومت خراسان در دستان آل طاهر دادند. حتی وقتی که رابطه خیلی سردی میان خلیفه عباسی و حاکم طاهری برقرار بود، بنابر مصلحت یا… چیزی به نام عزل طاهریان از حکومت بر خراسان روی نداد. در مدت نیم قرن ولایت آل طاهر بر خراسان، برخی دیگر از اعضای این خاندان نیز در نظام حکومتی عباسیان مناصبی مثل صاحب شرطگی بغداد و… داشتند. طاهریان در نیمه نخست قرن سوم هجری که حاکم بر خراسان بودند، توانستند در آن ناحیه استقلالی نسبی داشته باشند. این نکته‌ای است که در مورد این خاندان اهمیتی خاص دارد در منابع تاریخی گرچه حکومت امیران طاهری را «خلاصه استقلال ایران» دانسته‌اند اما استقلال آنها را «استقلال غیررسمی» شمرده‌اند و در وصف حکومت ایشان از عبارتی نظیر «بیمه‌مستقل»، «نشیه‌مستقل» و «مستقل‌گونه» استفاده کرده‌اند. چرا نمی‌توانیم حکومت آل طاهر را نخستین حکومت کاملاً مستقل ایرانی در دوره اسلامی بنامیم؟ توصیف برخی ویژگی‌های این خاندان ما را در فهم هر چه بهتر چگونگی استقلالی که از آن دم می‌نیم، یاری می‌کند.

ویژگی‌هایی که نگاه به آنها در کنار هم مثل تکه‌های یک پازل، تصویر هر چه کامل‌تر ی را درباره استقلال به سبک طاهریان به دست می‌دهد.

**نژاد ایرانی**

طاهریان نخستین خاندان ایرانی بودند که در دوره اسلامی آن هم بر بخش‌های وسیعی از ایران مثل خراسان، سیستان

# نوزه؛ شکست کودتا از درون



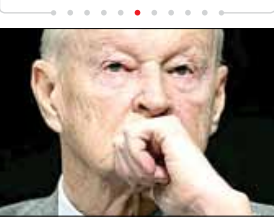
طرح‌هایی را برای عملیات تلافی‌جویانه در نظر بگیریم. ولی تصمیم اجرای این نقشه‌ها به بعد موکول شد.»
اعترافات برخی سران دستگیر شده کودتای نوزه نشان‌دهنده آن است که بحث تقدم و تاخر این دو توطئه در میان طراحان و استراتژیست‌های آمریکایی مطرح بوده است و سرانجام قرار شد طرح کودتا که کم هزینه‌تر، موثرتر و سریع‌تر بود، اجرا شود و در صورت شکست آن، راه‌حل طولانی‌تر و پر هزینه‌تر تحمیل جنگ مورد استفاده قرار گیرد.

در اعتراف یکی از سران کودتا آمده است: «پس از سفر بنی‌عامری (از سران کودتا) به پاریس طرح حمله عراق به ایران در مقدمه دوم قرار گرفت و انجام کودتای نظامی به عنوان اولویت اول، در صدر برنامه‌های این قرار داده شد.» گفته می‌شود در دیدار سفرای آمریکا و انگلیس در فرانسه با بختیار، چگونگی اجرای کودتا، تاریخ وقوع و تقدم آن نسبت به طرح‌های دیگر مشخص می‌شود. پس از تصویب طرح کودتا، ششاسایی

طرح‌هایی را برای عملیات تلافی‌جویانه در نظر بگیریم. ولی تصمیم اجرای این نقشه‌ها به بعد موکول شد.»
اعترافات برخی سران دستگیر شده کودتای نوزه نشان‌دهنده آن است که بحث تقدم و تاخر این دو توطئه در میان طراحان و استراتژیست‌های آمریکایی مطرح بوده است و سرانجام قرار شد طرح کودتا که کم هزینه‌تر، موثرتر و سریع‌تر بود، اجرا شود و در صورت شکست آن، راه‌حل طولانی‌تر و پر هزینه‌تر تحمیل جنگ مورد استفاده قرار گیرد.

در اعتراف یکی از سران کودتا آمده است: «پس از سفر بنی‌عامری (از سران کودتا) به پاریس طرح حمله عراق به ایران در مقدمه دوم قرار گرفت و انجام کودتای نظامی به عنوان اولویت اول، در صدر برنامه‌های این قرار داده شد.» گفته می‌شود در دیدار سفرای آمریکا و انگلیس در فرانسه با بختیار، چگونگی اجرای کودتا، تاریخ وقوع و تقدم آن نسبت به طرح‌های دیگر مشخص می‌شود. پس از تصویب طرح کودتا، ششاسایی

**طبق طرح کودتاگران قرار بود ۱۸ تیر مناطقی از نوار مرزی ایران مورد تهاجم هوایی و زمینی عراق قرار گیرد و هوایماهای نظامی به بهانه تلافی اقدام عراق، مناطق حساس در پایتخت را مورد تهاجم قرار دهند. سپس سه روز حکومت نظامی اعلام شود و حدود ۷۰ نفر از شخصیت‌های برجسته مذهبی و سیاسی انقلاب دستگیر شوند**



به خدمت بودند. براساس اسناد منتشره برای تصرف پایگاه نوزه قرار بود ۱۲ تیم مرکب از صد نفر از کلاه سبزهای تیپ نوهسد ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از فریب خوردگان ایل بختیاری و ۱۲ نفر راهنما از داخل پایگاه اقدام به تصرف پایگاه کنند. طبق طرح کودتاگران قرار بود ۱۸ تیر مناطقی از نوار مرزی ایران مورد تهاجم هوایی و زمینی عراق قرار گیرد و هوایپماهای نظامی به بهانه تلافی اقدام عراق، مناطق حساس در پایتخت را مورد تهاجم قرار دهند. سپس سه روز حکومت نظامی اعلام شود و حدود ۷۰ نفر از شخصیت‌های برجسته مذهبی و سیاسی انقلاب دستگیر شوند. گفته می‌شود یکی از هدف‌های کودتاگران اجاره مکان‌های برای انتقال و استقرار کاظم شریعتمداری بوده است تا وی کودتاچیان را تأیید کند. طبق طراحی به عمل آمده دولت نظامی سر کار می‌آمد و شاپور بختیار بهمدت دو سال مسئولیت را برعهده می‌گرفت.

اما سه روز پیش از وقوع کودتا یکی از خلبانان که برای همکاری انتخاب شده بود در تهران با سران نعمتی ملاقات می‌کند. نعمتی به وی می‌گوید: ماموریت شما بمباران بیت امام است و می‌توانیم تا پنج میلیون نفر را کشتیم. گویا خلبان در مقابل نوع ماموریت و کثرت کشتار مردم غافلگیر و مردد می‌شود، اما به دلیل ترس از کودتاگران نمی‌دانست چه باید کند. وی آن شب موضوع کودتا را با مادرش در میان می‌گذارد. مادرش در پاسخ به وی می‌گوید «تو نه تنها نباید این کار را بکنی بلکه باید به انقلابیون خبر دهی و جولی‌این کار را بگیری که اگر غیراز این باشد شیرم حلات نیست.» وی حدود اذان صبح خود را به منزل آیةالله خاهنه‌ای می‌رساند و ماجرا را بازگو می‌کند. پس از چند ساعت یکی دیگر از درجه‌داران تیپ ۲۳ به کمیته مستقر در اداره دوم ستاد مشترک مراجعه می‌کند و پاکتی حامل بخشی از عملیات کودتا را در اختیار می‌گذارد و اقبال در برابر خطری که در چند قدمی‌اش کمین کرده بود، آگاه می‌شود. منابع:

- فصلنامه مطالعات تاریخی شماره ۲۳، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، زمستان ۱۳۸۷.

- کودتای نوزه، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران ۱۳۶۷.

### نگاهی به کم‌وکیف نخستین استقلال ایرانیان از اعراب\_بخش یابانی

## عبدالله بن طاهر و اوج قدرت طاهریان

**میتیم غلامپور**

از این اقدامات استقلال طلبانه عورش به دنیا نبود اما «با آنکه طاهر از ثمره کار خویش بی‌بهره ماند، نهال اندیشه استقلال را در یارن کاشت و دیری نپایید که این نهال بارآور گشت و حکومت‌های مستقلی در شرق به وجود آمد.» (تاریخ خلافت عباسی: از آغاز تا پایان آل‌بویه، سعیداحمدرضاخضری، انتشارات سمت، ص ۶۳).

**جان‌شینی موروثی**

موروثی شدن حکومت در خاندان طاهری را شاید بتوان مهم‌ترین وجه استقلال آنها دانست. اگر حکومت در این خاندان موروثی نمی‌شد ما هیچ‌گاه نمی‌توانستیم آنان را مستقل بدانیم و از استقلال‌شان سخن بگوییم. وقتی طاهر در خراسان به روی کار آمد، شاید نه مأمون و نه خود طاهر حتی به فکر شان خظور نمی‌کرد که حکومت در آل طاهر تا چهار نسل ادامه یابد؛ یعنی هیچ طرح و نقشه از پیش تعیین‌شده‌ای برای جان‌شینی موروثی در میان نبود. اما پس از طاهر عوامل مختلفی دست به دست هم دادند و مأمون را مجاب کردند تا قدرت را به فرزند انتقال دهد. لدمشخولی‌هایی که خلیفه با آنها نداشت، و پنجه‌هایی می‌کرد مثل نارآمی‌های نواحی غربی یا نهضت خرم‌دینان و…

به اضافه اوضاع و احوال حاکم بر خراسان و نارآمی‌های خوراج در حدود سیستان و شورش سپاهیان طاهر پس از مرگ وی و… که خراسان را ناامن کرده بودند، همه و همه در تصمیم مأمون تأثیرگذار بودند. به این ترتیب با وجود دو اقدام اخیر نام خلیفه نوعی طغیان به حساب می‌آمد. آل طاهر هم مدت حکمرانی‌شان در خراسان همواره به نام خلیفه خطبه می‌خواندند، البته به جز یک بار، تنها باری که ذکر نام خلیفه در خطبه از قلم انداخته شد، توسط طاهر بن حسین بود. این اتفاق در حدود سال ۲۰۷ هجری قمری افتاد. با توجه به شواهد چنین عملی یک سهل‌انگاری کوچک تلقی نمی‌شد. برخی طغیان بود و حسیب را نامهای دلستاب که مأمون خطاب به وی نوشته بود و در آن طاهر را به خاطر کوتاهی در مقابله با خوراج سرزنش کرده بود. این عمل را حتی با داعیه استقلال خواهی طاهر نیز مرتبط دانسته‌اند. هر چه بود وی اندکی بعد از حذف نام خلیفه از خطبه نماز جمعه (به روایتی درست در شب همان روز) به طرز مشکوک از دنیا رفت. روایات درباره نحوه مرگ او بسیار تفاوت و متناقض است. مشخص نیست که این فاصله بسیار کم میان حذف نام خلیفه و مرگ طاهر اتفاق بوده است یا خیر. در هر صورت برخی معتقدند مرگ طاهر به دلیل همین طغیان، به اشاره مأمون یا مامورانش بوده است. برخی هم آن را یک خودکشی شاید به دلیل ندامت از کار انجام شده، دانسته‌اند. هر چه هست، مرگ طاهر یکی از معماهای تاریخ است که درباره آن مورخان مختلف با توجه به برخی شواهد نظرات متفاوتی ذکر کرده‌اند. در هر صورت این اقدام طاهر را می‌توان گامی خیلی بزرگ و شروعی جهت کسب استقلالی کامل‌تر شمرد. در کنار این مورد عدم ذکر نام خلیفه در بعضی سکه‌های منسوب به طاهر را نیز باید افزود. سکه زدن به نام خلیفه نیز از وظایف حکمرانان زبردست بود. در خاندان طاهری این عمل طاهر در اواخر عمر خویش سکه‌هایی ضرب کرد که در آنها نامی از خلیفه نبود. این اقدامی بود که هیچ‌یک از والیان طاهری بعد، به خود اجازه انجام آن را ندادند. بیره نیست اگر آن را نیز در کنار مساله خطبه، به داعیه استقلال خواهی طاهر نسبت دهیم و با «کاباسورت» هممدا شویم که: «این هر دو اقدام طاهر در واقع اعلام استقلال از خلافت بغداد بود.» (تاریخ ایران کمبرج، ص ۸۴). بنیان‌گذار خاندان طاهری پس

### نگاه تاریخی

**ظهور و افول علویان طبرستان-۳-**

**محمد بن زید**

**و جنگ با آذکوتگین**

**جمشید معظمی**

■ از نکات جالب توجه پیرامون گذشت و جوانمردی داعی کبیر و رفتار وی با خانواده سلیمان بن عبدالله طاهری اولیاء الله املی می‌نویسد: وقتی در جنگ داعی با سلیمان و در اثر فرار این شخص همسر و فرزندان وی باقی ماندند سلیمان نامهای به داعی نوشته و خواستار آزادی ایشان شد حسن بن زید با نهایت جوانمردی خواسته او را اجابت کرده و در کمال عزت و احترام این اسیران را به سلیمان رساند.(۱۳) با توجه به شواهد و قرائن و تصریح مورخان عقیده راسخ داعی در برقراری حکومت قسطنط، عدل و اثبات رسیده و به اهتمام وی در اولین خطبه‌ای که در آغاز نهضت علویان مبنی بر توجه به کتاب و سنت و اقامه امر به معروف و نهی از منکر به ظهور رسیده حاکی از آن است که او به آرمان‌های والای اسلامی و شیعی پایبند بوده است در طول حکومت حدودا ۲۰ساله او مردم طبرستان و نواحی آن برای اولین مرتبه حکومت مبتنی بر مذهب را تجربه نمودند. به همین مناسبت است که مورخان معتقدند گسترش اسلام در بین مردم طبرستان در واقع به دست حسن بن زید بوده است تحوه رفتار او با مردم و احسان و عطای که نسبت به مستمندان داشت وی را به چهراه ممتاز و دوست‌داشتنی در بین مردم محروم مبتل کرده بود.

داعی کبیر در سال ۲۷۰ هجری قمری بر اثر بیماری درگذشته و در طبرستان مدفون گردید. جانشین‌اش به گفته ابن ندیم «محمدبن زید» برادرش بوده است. محمدبن زید برادر داعی کبیر و سسیدی بود که با پنج اسامی همچون برادرش نسبت برشرفش به امام حسن مجتبی(ع) می‌رسید وجود قصایل معنوی و داشتن روحیاتی همچون داعی اول سبب شد که داعی برای جانشینی وی که جایگاه محمدبن زید در بین مردم جایگاه موثر و مناسبی بوده است. آغاز دوران حکومت وی توأم با مشکلاتی بوده است. محمدبن زید بعدها به داعی با صغیر یا قائم‌الحق شهرت یافت. دستگاه عباسی در مخالفت با حکومت علویان طبرستان به شدت عمل می‌کرده است.

بنای قبه و بارگاه بر مرقد امام علی (ع) از اقدامات داعی صغیر (محمدبن زید) بوده است.

مهم‌ترین نبرد محمدبن زید با آذکوتگین ترک بود. آذکوتگین یکی از مدعیان حکومت در مناطق میانی ایران بود که در نواحی ری و قزوین داعیه استقلال و دست‌اندازی به مناطق تحت نفوذ علویان را داشت. این نبرد که به شکست داعی انجامید منجر به از میان رفتن سلطه وی از ری و قزوین شد.

پس از این جنگ داعی به فکر پرداختن و حفظ مناطق اصلی و مرکزی طبرستان افتاده و اقتدار کامل را در آن ادامه داد. تا سال ۲۸۷ هجری قمری که جنگ سامانیان با داعی صغیر اتفاق افتاده است شاهد آرامش نسبی و موثقی در حکومت طبرستان هستیم؛ هرچند نحرکیاتی از اطراف انجام می‌گرفت اما این وضع پایدار نبود. ملوک سامانی که عزت و شوکت همرا با اقتدار و سیادت علویون را در کنار مقر خود مشاهده می‌کردند به دلیل عدم تعمیق باورهای دینی و روحیه جنگ‌طلبی و از همه مهم‌تر تحریک و وسوسه دستگاه خلافت عباسی درصدد ضربه زدن به حکومت علویان بودند.

امیراسماعیل سامانی برای شروع نبرد با داعی صغیر علوی به دنبال بهانه‌ای بود، زیرا به خوبی از پایگاه مردمی و عظمت روحی وی که شهره عرب و عجم بود اطلاع داشت. او به واهی اینکه داعی قصد دست‌اندازی به خراسان که منطقه تحت نفوذ سامانیان بود را دارد بر داعی اعلان جنگ کرد (۱۴)

و عامل خویش «محمدبن هارون سرخسی» را با سپاهی گران به سوی محمدبن زید فرستاد جنگ بین این دو قلعا جنگ نابرابری بود. باید به این نکته توجه کرد که قدرت سامانیان با پشتیبانی عظیم مالی و حمایت‌های مستقیم خلیفه عباسی قزون‌تر از علویون بود که در نقطه مقابل نیز فرمان‌نمندان عباسی‌ها بودند؛ نبرد بین سامانیان و علویون در سال ۲۸۷ هجری قمری رخ داد، محمدبن هارون سرخسی برای تقوq در این جنگ از حمایت حکام محلی بهره گرفت او حتی مخفیانه با «سپهبد ملک الجبال رستم بن قارن» پیمانی علیه داعی بست و سرانجام در روز جمعه پنجم شوال همان سال، جنگ به نهایت خویش رسید. داعی با وجود کمی نیرو رشادت بی‌نظیری از خود بروز داد، اما بر اثر ضربتی که در گرم‌گامگ پیکار به وی وارد شد به زمین افتاده و پس از اندکی به دیار ابدی شتافت. (۱۵) پس از شهادت محمدبن زید به دست سامانیان و اسارت فرزند او یعنی ابوالحسن زیدبن محمد حرکت علویان به کندی گرایید. مدتی بعد از این واقعه شاهد خروج ملقب به ناصر کبیر ملقب شد، هستیم.

وی در زمان امرات محمدبن زید از سرداران بنام و موثر حکومت علویون بود که رشادت‌ها و ایثارگری‌های فراوانی در جنگ از خود نشان داد. او که در چند نبرد مهم در رکاب داعی محمدبن زید بود پس از شهادت داعی و به عنوان خوانخواهی او در منطقه امل علیه سامانیان قیام کرد. اولیاءالله املی می‌نویسد: هزاران هزار بر بیعت او متفق شده و مردم زیاده از اهالی دیلمان و گیلان گرد او آمدند. (۱۶)